استفاده از عدم آگاهی قراء از قرائت قاری دیگر برای در تواتر الی الشارع

> و یؤید ذلک ما سمعته عن هؤلاء الجماعة من العامة و أن الظاهر من قولهم إن هؤلاء متبحرون أن أحدهم کان إذا برع و تمهر شرع للناس طریقا فی القراءة لا یعرف إلا من قبله و لم یرد علی طریقة مسلوکة و مذهب واضح متواتر محدود و إلا لم یختص به و وجب علی مقتضی الغالب فی العادة أن یعلم به الآخر المعاصر له لاتحاد الفن و عدم البعد عن المأخذ و کیف نطلع نحن علی تواتر قراءات هؤلاء و لا یطلع بعضهم علی ما تواتر إلی الآخر إن ذلک لمستبعد جدا[1]

در اینجا بحث‌های خیلی خوبی را مطرح می‌کنند، من ابتدا عبارت را می‌خوانم.

«و یؤید ذلک»؛ در اینجا صاحب مفتاح الکرامه در صدد این می‌روند که تواتر قرائات و تعدد قرائات را رد کنند.

«و یوید ذلک»؛ تأیید می‌کند که معنا ندارد که شیعه این اجماع را قبول داشته باشد و معنا ندارد که تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد. تأیید می‌کند این عدم تواتر را، **«ما سمعته عن هؤلاء الجماعة من العامة»؛** زمخشری و به‌خصوص فخر رازی. منظورشان از «هولاء الجماعه» به‌خصوص فخر رازی است. مفاد حرف‌شان این بود:**«و أن الظاهر من قولهم إن هؤلاء متبحرون»؛** چرا اهل‌سنت هفت قرائت را می‌گویند؟ به‌خاطر این‌که این‌ها متبحر هستند. یعنی ذهن آن‌ها در این جهت اقیانوس است.چرا به این‌ها متبحر می‌گویند؟ توضیح می‌دهند:

«أن أحدهم»؛ این هفت نفر،**«کان إذا برع»**؛ در علم بارع و سرآمد می‌شد **«و تمهر»؛** وقتی ماهر می‌شد، **«شرع للناس طریقا فی القراءة»؛** در قرائت طریقی را ایجاد می‌کرد **«لا یعرف إلا من قبله»؛** این طریق تنها از طرف مثلاً عاصم ای ناقع شناخته می‌شد.

«و لم یرد»؛ عاصم و ناقع برای مردم طریقی را ایجاد می‌کرد که تنها از قبل او شناخته می‌شد و این طریق او «لم یرد علی طریقة مسلوکة»**؛** یعنی این طریق قبلاً سلوک نشده بود؛ خودش در آورده بود. ون بود. برای او بود. چون متبحر بود. این‌که می‌گویند آن‌ها متبحر بودند یعنی او می‌توانست طریقی را بیاورد.

«و مذهب واضح متواتر محدود و إلا»؛ اگر اینطور نبود که طریق او باشد،**«لم یختص به»؛** چرا می‌گویند قرائت عاصم این است؟! یعنی برای عاصم است.**«و وجب علی مقتضی الغالب فی العادة أن یعلم به الآخر المعاصر له»؛** اگر عاصم مطلبی را می‌گفت باید ابن کثیری هم که معاصر او است، آن را بداند. دراین‌صورت باید می‌گفتیم قرائت هر دو این است. چرا می‌گوییم عاصم؟ یعنی معاصر او این قرائت او را نمی‌داند و بلد نبوده.**«لاتحاد الفن»؛** فن قرائت یکی بود**«و عدم البعد عن المأخذ»؛** از اساتید و شارع فاصله‌ای نداشتند و همه می‌توانستند بگویند عن رسول الله، اما چرا می‌گفتند قرائت عاصم؟! پس معلوم می‌شود که برای خودش است. «ماخذ» یعنی شارع مقدس.

«و کیف نطلع نحن علی تواتر قراءات هؤلاء»؛ خیلی عجیب است. حالا ما می‌گوییم ناقع و عاصم متواتر هستند، اما عاصم از قرائت ناقع خبر نداشت و فقط قرائت خودش را می‌خواند. این خنده‌دار نیست؟!

شاگرد: ماخذ یعنی کسی که این قرائت را از خودش در آورده است؟

استاد: نه،**«أن یعلم به الآخر المعاصر له لاتحاد الفن و عدم البعد عن المأخذ»؛** یعنی هنوز فاصله زمانی از شارع نبود.

شاگرد: یعنی اگر این‌چنین نبود....

استاد: بله.

«و کیف نطلع نحن علی تواتر قراءات هؤلاء»؛ ما می‌فهمیم و می‌گوییم همه این هفت قرائت متواتر است، اما **«و لا یطلع بعضهم علی ما تواتر إلی الآخر»**؛ اما من‌داند که دیگری به این صورت می‌خواند؟!**«إن ذلک لمستبعد جدا»؛** این جدا مستبعد است.

---

[1]همان

بازبینی #1
ایجاد شده 25 آوریل 2024 17:11:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 آوریل 2024 17:19:33 توسط ... .